



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

فعالیت های تجاری حضرت خدیجه علیها السلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فعالیت های تجاری حضرت خدیجه سلام الله علیها

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	فعالیت های تجاری حضرت خدیجه سلام الله علیها
۶	مشخصات کتاب
۶	ثروتمندترین زن روزگار
۱۰	چگونگی تجارت
۱۰	استخدام کارگزاران
۱۱	استخدام کارگزاران در بازار بصری و داستان ابومویهب راهب
۱۲	استخدام مردان پاکدامن و درستکار
۱۳	سفر به شام
۱۳	میسره کارگزار خدیجه سلام الله علیها
۱۳	کارگزاران خدیجه در بازار حباشه
۱۴	کارگزاران خدیجه در شام
۱۴	تجارت خدیجه از زبان حضرت ابوطالب علیه السلام
۱۵	اجیر نشدن پیامبر به نقل از عمار
۱۵	ثروت خدیجه سرمایه او در تجارت
۱۷	تجارت و ازدواج و تجارت در تابستان و زمستان
۱۷	ویژگی های حضرت خدیجه سلام الله علیها در تجارت
۱۷	اخلاق کریمانه و شرافت حضرت خدیجه سلام الله علیها
۱۹	ثروت خدیجه سلام الله علیها
۱۹	بزرگترین قافله، قافله ی حضرت خدیجه سلام الله علیها است.
۲۱	درباره مرکز

فعالیت های تجاری حضرت خدیجه سلام الله علیها

پدیدآورنده: واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

نوع: مقاله

تعداد صفحات: ۱۵

منبع: دانشنامه حضرت خدیجه

ص: ۱

ثروتمندترین زن روزگار

غالب مردم شهر مکه، به حرفه تجارت اشتغال داشتند، و عزت و قدرت در آن شهر، از آن کسانی بود که ثروت و مکنت داشتند، گرچه در قبیله خود، از نظر تعداد نفرات کم بودند یا زیاد، در آن جامعه اولویت با ثروتمندان بود، تا جایی که برای رسیدن به ثروت از هیچ تلاشی دریغ نمی کردند، حتی اگر به قیمت خوردن مال یتیم و ضعیف و یا گرفتن ربا بود، تعرض به غریبه ها و خوردن اموال ضعیفاء به حدی رایج شده بود که عده ای از اهل انصاف جمع شدند و گروهی را تشکیل دادند به نام «حلف الفضول»، که در آن هم پیمان شدند از حق ضعفا و ایتام دفاع کنند و مانع از چپاول زورگویان مکه شوند، و حضرت رسول صلی الله علیه و آله از شرکت خود در آن پیمان به نیکی یاد می کردند.

در چنین محیطی، اراده ی حقتعالی بر این بود که ثروتمندترین فرد و با عظمت ترین شخصیت، زنی باشد که در جوانی دارای ثروتی است که ثروتمندترین مرد مکه در خیال خود نیز به رقابت با وی نیاندیشد، و آن زنی کسی نیست جز ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها که نام وی در صفحه ی تاریخ چون خورشید فروزان می درخشد.

آن گونه که از مطالعه ی تاریخ بر می آید، ثروت حضرت خدیجه سلام الله علیها، حاصل دسترنج خود وی بود، و به کوشش

ص: ۱

و همت ایشان فراهم شده بود و از ارث و میراث خبری نبود، به همین جهت پدر و عمویش هیچ گونه دخالت و تصرفی در امور و اموال ایشان نداشتند. بد نیست به گوشه ای از ثروت ایشان اشاره کنیم تا قدری از عظمت سخن را در یابیم، و این مقدار از بیان ثروت ایشان، در حدیست که تاریخ برای ما نگه داشته است و از چنگ بدخواهان و حسودان و کینه توزان، به سلامت گذشته و به ما رسیده است و گر نه یقیناً ثروت و مکنت ایشان بیش از این حرفها می باشد. همین جمله کافیست که از ایشان به ملکه عظیمه^(۱) تعبیر کرده اند، او ملکه ای بود در نهایت عظمت.

الف) كان لها من الاموال و المواشى، شىء لا يحصى؛^(۲) برای ایشان از اموال و چهارپایان (اعم از اسب و شتر و گوسفند) عددی غیر قابل شمارش بود، در آن زمان وقتی می خواستند ثروت شخصی را بیان کنند، اشاره به اموال و چهارپایانی که در تملک داشت می کردند، که مثلاً فلان شخص صد رأس گوسفند، دو رأس اسب و چقدر نفر شتر دارد، ولی برای حضرت خدیجه سلام الله علیها، به جهت کثرت اموال و احشام، آمار خاصی وجود نداشت و می گفتند آن قدر مال و حشم دارد که نمی توان شمرد.

ب) لیس بمکه اکثر مالاً من خدیجه سلام الله علیها؛^(۳) در شهر مکه، که اکثر اهل آن در پیشه ی تجارت مشغول بودند، کسی از خدیجه علیها السلام ثروتمندتر نبود، و همین عبارت گویای ثروت ایشان است، و بدین جهت بود که بزرگان قریش به خواستگاری ایشان آمدند، و

ص: ۲

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۰.

۲- همان، ص ۲۰.

۳- همان، ص ۲۱.

چون آن حضرت کسی را هم شأن خویش نمی دید، نمی پذیرفت. کسانی که به خواستگاری ایشان می آمدند که تاریخ در ثروت شان می نویسد: چهارصد کنیز و غلام داشتند.^(۱)

(و معلوم است که نگهداری چهارصد کنیز و غلام چه هزینه ای را بر ارباب آنها تحمیل می کند و این بیانگر ثروت آن ارباب می باشد) و ایشان حتی نمی پذیرفت با آنان سخن بگوید.

ج) کان لخدیجه (علیها السلام) فی کل ناحیه عبید و مواشی، حتی قیل: ان لها ازید من ثمانین الف جمل متفرقه فی کل مکان، و کان لها فی کل ناحیه تجاره و فی کل بلد مال، مثل مصر و الحبشه و غیرها؛^(۲) برای حضرت خدیجه سلام الله علیها در هر سو و ناحیه، غلامان و احشام و اغنام بود، تا جایی که گفته شد: برای حضرت خدیجه سلام الله علیها بیش از هشتاد هزار شتر در مناطق مختلف برای تجارت قرار داشت، به غیر از اینها در مناطق مختلفی چون مصر و حبشه تجارت خانه داشتند و عده ای برای ایشان مشغول به تجارت بودند. با دقت نمودن به این جمله: «ازید من ثمانین الف جمل»؛ بیش از هشتاد هزار شتر، روشن می شود که باز هم آمار دقیقی از تعداد شتران تجاری آن حضرت در دست نیست و گمان ها به بیش از هشتاد هزار می رود، و هنگامی که توجه کنیم به مسئله نگهداری و رعایت این شتران و تعداد غلامانی که متصدی این کارها هستند، پی به ظاهری از ثروت حضرت خدیجه سلام الله علیها می بریم، و این فقرات، نشانگر تجارت جهانی آن حضرت بوده

ص: ۳

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۶۳؛ و ج ۱۰۸، ص ۲۱۵.

۲- همان، ج ۱۶، ص ۲۲.

که در شهرها و کشورهای مختلفی چون مصر و حبشه تجارتخانه داشتند و این دلالت بر قدرت بالای مدیریتی حضرت خدیجه سلام الله علیها دارد و آن نیز ناشی از دانش وسیع آن بزرگوار می شد، که با سنی جوان، آن حضرت، از نبوغ فوق العاده ای برخوردار بودند، حقیقتاً او زنی عادی نبوده است. و دیگر نیازی به توضیح نیست که حفظ ارتباط با نیروهای تجارتهای در آن زمان، و حسابرسی مرتب به داد و ستد و سودهای حاصله از آن، چقدر توان و احاطه می طلبد، که یک زن در سن جوانی، تمام آن صفت های عالی را، آن هم به بهترین و عالی ترین شکل ممکن دارا باشد که او را به برترین فرد مکه مبدل سازد.

د) کان لخدیجه (علیها السلام) داراً واسعاً تسع اهل مکة جميعاً؛^(۱) برای حضرت خدیجه علیها السلام منزل وسیع و بزرگی بود که تمامی مردم مکه را در بر می گرفت، و قد جعلت اعلاها قبه من الحریر الازرق؛ که در بالای این منزل گنبدی از ابریشم آبی رنگ قرار داده بودند، و قد رقت فی جوانبها صفة الشمس و القمر و النجوم؛ و در آن نقش های خورشید و ماه و ستارگان منقش شده بود، و قد ربطته من جبال الابرسم و اوتاد الفولاد؛ و آن گنبد ابریشمی زیبا را با طناب هایی از ابریشم و میخ هایی از فولاد، محکم کرده بودند.

تصور کنید، ثروتمندترین زن مکه، بلکه ثروتمندترین شخص آن، باید خانه ای داشته باشد که در خور مقام و شأن او باشد، فلذا خانه ی ایشان نیز بی نظیر و به گونه ای

ص: ۴

است که در تاریخ مکه چنین خانه ای برای غیر ایشان وصف نشده است. و در آن تمام اصناف و انواع خوراکی ها و میوه جات از طائف و شام همواره برای پذیرایی میهمانان فراهم بود. (۱) و (۲)

چگونگی تجارت

استخدام کارگزاران

خدیدجه بانویی تاجر و با شرف و ثروتمند بود. وی مردان را به اجاره می گرفت و به آنها سرمایه می داد که به مضاربه تجارت کنند. عموهای پیامبر صلی الله علیه که قصد داشتند همسری برای آن حضرت بگیرند، نزد خدیجه رفتند و از وی خواستند تا سرمایه ای در اختیار محمد قرار دهد تا با آن به تجارت رود و با سود حاصل از این تجارت ازدواج کند. (۳)

خدیدجه با ثروت فراوان و تجارت گسترده اش، بانوی توانگر حجاز به شمار می آمد و به خوشخویی و خردمندی زبانزد بود. چون خدیجه با پیامبر پیوند زناشویی بست، در تدبیر امور مربوط به داخل و خارج خانه و نیز در پرورش فرزندان پاک و شایسته، همسری نمونه قلمداد می شد.

چون پیامبر اکرم، به رسالت مبعوث شد، خدیجه پیش از هر کس دیگری به اسلام گروید و خود را با تعالیم ارزشمند اسلام هماهنگ کرد و با پشتکاری بی نظیر در تبلیغ گسترش اسلام از هیچ تلاشی فروگذاری نکرد. وی همچنین همه ی ثروت خود را برای پیشبرد اسلام در راه خدا و در دست پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داد تا آن حضرت هرگونه که خود می داند و می خواهد، آن را در راه خدا مصرف کند.

از آنجا که در آغاز نخستین کسانی که

ص: ۵

۱- همان، ج ۱۶، ص ۲۵.

۲- حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها ثروتمندترین زن روزگار، ص ۴-۸.

۳- محدثات شیعه، ص ۱۵۷.

به دعوت پیامبر گرویدند، مردم مستمند و تهیدست بودند. رسول خدا با کمال سخاوت، ثروت خدیجه را به مصرف زندگی تازه مسلمانان تنگدست می‌زساند و بردگان را با پول خدیجه مستقیماً و یا به واسطه ی کسان دیگری چون ابوبکر، که مردی توانگر بود، می‌خرد و آزادشان می‌کرد. توانگران قریش نیز می‌دانستند که ابوبکر با ثروت خدیجه و به دستور رسول اکرم به خرید بردگان می‌پردازد.

این بخشش پایان ناپذیر از سوی خدیجه به پیامبر تقدیم شده بود که حتی یک کیمه هم از روی هوا و هوس سخن نمی‌گفت تا مگر یک حقیقت را آشکار سازد. حقیقتی که اینک بر دوش مکتب، چونان نشانی افتخار آمیز جلوه گر است. این حقیقت آن بود که پیامبر فرمود: «اسلام به شمشیر علی و ثروت خدیجه استوار شد.»^(۱)

استخدام کارگزاران در بازار بصری و داستان ابومویهب راهب

بکر بن عبدالله اشجعی از پدران‌ش نقل می‌کند در آن سالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شام رفت، عبد مناه بن کنانه و نوفل بن معاویه نیز برای تجارت به شام رفتند. آنان را «ابومویهب» راهب ملاقات کرد و از آنان پرسید:

شما کیستید؟

گفتند: تاجرانی از اهل حرم از قریش هستیم.

پرسید: از کدام تیره ی قریش؟ پاسخ او را دادند.

باز پرسید: کسی از قریش غیر از شما هم آمده است؟

گفتند: آری، جوانی از بنی هاشم به نام محمد صلی الله علیه و آله.

ابومویهب گفت: به خدا سوگند! او را می‌خواستم.

گفتند: به خدا سوگند در میان قریش گمنام تراط او نیست و او را «یتیم قریش» می‌گویند و او اکنون اجیر

ص: ۶

زنی به نام «خدیجه» است. با او چکار داری؟

در این هنگام راهب سر خود را تکان می داد و می گفت: اوست، پس از آن دو خواست که محمد صلی الله علیه و آله را به او نشان دهند.

می گویند: او را در «بازار بصری» رها کردیم و مشغول سخن گفتن بود که محمد صلی الله علیه و آله نمایان شد، راهب گفت: این همان است. و مدتی با او خلوت کرد و در گوشی با وی سخن گفت. سپس میان دو چشم محمد صلی الله علیه و آله را بوسید و چیزی از جیب خود در آورد که نفهمیدیم آن چه بود، ولی محمد صلی الله علیه و آله نپذیرفت. وقتی که از او جدا شد، به ما گفت: از من بشنوید که به خدا سوگند او پیامبر این عصر است و به زودی مبعوث می شود و مردم را با گفتن «لا اله الا الله» دعوت می کند، وقتی این گونه دیدید از او پیروی کنید. (۱)

استخدام مردان پاکدامن و درستکار

خدیجه دختر خویلد که زن خردمند کاردان با عفت و با شرافت و ثروتمندی بود و مردان درستکار پاکدامن را برای رسیدگی به کارهای خود و انجام بازرگانی اجیر می کرد و با آنان قرارداد می بست که چقدر از سود تجارت متعلق به آنان و چقدر از آن خود او باشد. و همین که پیش از بعثت درستی و امانت پیغمبر اکرم را شنید و از اخلاق حمیده ی آن وجود مبارک آگاه شد از آن حضرت خواست که عامل وی باشند و برای بازرگانی به شام برون و بیش از سایر عاملان حق

ص: ۷

العمل دریافت دارند و چون آن حضرت تجارت را به طور مطلوب و با امانت انجام دادند، خدیجه ی کبری به آن حضرت پیشنهاد ازدواج داد و حضرت رسول پیشنهاد آن بانوی بزرگ را پذیرفته و با وی همسر شدند. (۱)

سفر به شام

همین که خدیجه از راستگویی و امانت و مکارم اخلاق رسول خدا خبر یافت، نزد وی فرستاد و به او پیشنهاد کرد که از با سرمایه «خدیجه» و همراه غلام وی «میسره» (۲) برای تجارت شام رهسپار شود بیش تر از آنچه به دیگران می داده است به وی خواهد داد. رسول خدا پذیرفت و با «میسره» رهسپار شد تا به شام رسید. (۳)

میسره کارگزار خدیجه سلام الله علیها

فلما بلغ اثنتی عشرة سنة، خرج مع عمه ابی طالب الی الشام حتی بلغ بصری فرآه بحیرا الراهب فعرفه بصفته، فجاء و اخذ بیده، و قال: هذا سید العالمین، هذا رسول رب العالمین، هذا یبعثه الله رحمۃ للعالمین. فقیل له: و ما علمک بذلک؟ قال: انکم حین اقبلتم من العقبه لم یبق شجره و لا حجر الا خزّ ساجداً و لا یسجدان الا لنبی، و انا نجدہ فی کتبنا. و سأل اباطالب، فردہ خوفا علیہ من اليهود. ثم خرج ثانیاً الی الشام مع میسرۃ غلام خدیجه ی تجارۃ لها قبل ان یتزوجها حتی بلغ الی سوق بصری، فباع تجارته. (۴)

کارگزاران خدیجه در بازار حباشه

ان رسول الله صلی الله علیه و آله لما استوی و بلغ اشدّه، و لیس له کثیر مال استاجرته خدیجه بنت خویلد الی سوق حباشه، و استاجرت معه رجلاً من قریش، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: «م رأیت صاحبۃ خیراً من خدیجه ما کنا نرجع انا و صاحبی الا و عندها تحفۃ»

ص: ۸

۱- تاریخ تمدن اسلام، ص ۹۲۱.

۲- سیره النبی، ج ۱، ص ۲۰۳.

۳- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۶۸.

۴- المنتخب من کتاب ازواج النبی صلی الله علیه و سلم، ص ۲۴.

قال الليث في حديثه: استأجرته بسقوب يدفعه اليه غلامها ميسره اذا رجع من سفره. فرأى ميسره من يمنه و خلقه و البركه في سفره، و الزيادة في الريح ما اشتد به حيه اياه، فقدم و هو يهتف به، فسبق الي خديجه فأخبرها خبر ما اصاب من لظفر و الريح، و ما رأى من سول الله صلى الله عليه و آله، قالت: فأرنيه فلما، اقبلت العير اشار لها اليه ، و اذا سحابة تظله و تسير معه. فامرت له بسقوبٍ آخر و علقه قلبها لما اراد الله بها من السعاده.

و قال هشام في حديثه عن ابيه: استأجرته الي الشام، و خرج معه غلامها ميسره حتى قدما الشام، فنزل رسول الله صلى الله عليه و آله في ظل شجرة صومعه قريباً من راهب، فاطلع الراهب الي ميسره و قال: من نزل تح الشجرة؟ فقال: رجل من قريش من اهل الحرم. قال: ما نزل تحت هذه الشجرة قط الا نبي، قال: و كان رسول الله صلى الله عليه و آله اذا كانت الظهيرة ، واشتد الحر لم يزل ملكان يظلاناه من الشمس. فلما قدم ميسره على خديجه اخبرها بقول الراهب، و ما رأى من الملكين، فبعثت الي رسول الله صلى الله عليه و آله فقالت: يابن عم اني قد رغبت فيك. (١)

کارگزاران خدیجه در شام

خدیجه از سالها پیش از آن که به ازدواج پیامبر در آید با شام تجارت می کرد. (٢)

تجارت خدیجه از زبان حضرت ابوطالب علیه السلام

قد ذكرنا انه خرج مع ابي طالب و هو ابن استى عشرة سنه فلما بلغ خمساً و عشرين سنه قال له ابوطالب: انا رجل لا مال لي و قد اشتد علينا الزمان و هذه

ص: ٩

١- المنتخب من كتاب ازواج النبي صلى الله عليه و سلم، ص ٢٣ و ٢٤.

٢- بامداد اسلام، ص ١٢.

عبر قومك قد حضر خروجها الى الشام و خديجه تبعث رجالاً من قومك ، فلو جئتها فعرضت نفسك عليا لاسرعت اليك.

و بلغ خديجه ما قال له ابوطالب فقال: انا اعطيك ضعف ما اعطى رجلا من قومك. فقال ابوطالب: هذا رزق قد ساقه الله اليك. (۱)

اجير نشدن پیامبر به نقل از عمار

و اضاف عمار بن ياسر الى ذلك انها لم تستأجره في تجارتها و لم يكن اجيراً لاحد ابداً، كما اورد حديث روجه منها على هذا النحو ابن كثير في تاريخه بعد ان اورد الصورة الاولى الشائعة بين المحدثين. (۲)

ثروت خديجه سرمايه او در تجارت

خديجه زنى عاقله و ثروتمند بود که مردان با سرمايه و مال او تجارت می کردند. (۳)

خديجه که وصف «محمد بن عبدالله» جوان محبوب مکه را به عنوان «محمد امين» شنیده بود، شخصاً از «محمد» خواست به دیدن او برود، وقتی «محمد» آمد. خديجه گفت: آنچه موجب شده است من شیفته ی تو شوم و مهر و محبت تو را صادقانه به دل گیرم، صاقت و امانت و اخلاق ستوده ی تو است. به همین جهت حاضرم سرمايه ای دو برابر آنچه به دیگران می دهم در اختیارت بگذارم تا شخصاً اقدام به تجارت کنی. علاوه دو غلام خود را نیز به تو می سپارم تا در این سفر تجاری همراه تو باشند و در کارها تو را یاری نمایند.

خديجه به غلامان خود دستور داد کاملاً تحت فرمان «محمد» باشند، و هنگام بازگشت هر چه از وی در سفر دیده اند، گزارش دهند.

«محمد» با مال التجاره ی خديجه همراه سایر بازرگانان مکه راهی سفر شام شد در این سفر همه ی تجار سود بردند، به خصوص «محمد» که بیش از

ص: ۱۰

۱- صفه الصفوه، ج ۱، ص ۷۱.

۲- سيره الأئمة الاثنی عشر، ج ۱، ص ۴۶.

۳- معارف و معاریف شامل احکام، اخلاق، تاریخ، علوم، اعلام و اصطلاحات اسلامی، ج ۲، ص ۸۵۶.

دیگران سود برد. در بازگشت «میسره» غلام خدیجه به وی از کارهای محمد در سفر جویا شده بود، گفت: تمام کارهای او حساب شده و منظم و بر اساس عقل و درایت است. میسره توضیح داد که وقتی یکی از تجار از محمد خواست به دو بت «لات» و «عزی» سوگند یاد کند، محمد گفت: «چیزی در نزد من پست تر از لات و عزی نیست.» (۱)

طبری و دیگران نوشته اند که چون راستگویی و امانت و خوش خلقی رسول خدا صلی الله علیه و آله که زبانش همگان بود به گوش خدیجه هم رسید کسی را نزد آن حضرت فرستاد و به او پیشنهاد کرد که با غلام او میسره برای تجارت به شام رود و در عوض سهمی بیشتر از دیگران دریافت کند رسول خدا این موضوع را به اطلاع عم خود ابوطالب رسانید او نیز گفت: هذا رزقٌ قد ساقه الله الیک؛ یعنی انی کار موجب روزی و رزقی است که خداوند آن را به سوی تو کشانده است. (۲)

اما مقصود خدیجه از فرستادن آن حضرت به شام برای این نبود که از وجود و امانت وی فقط برای ازدیاد ثروت خویش از راه تجارت استفاده کند بلکه در نتیجه ی اطلاعاتی مه قبلاً درباره ی آینده ی او به دست آورده بود از نظر معنوی و روحانی شیفته ی وجود آن جناب گردیده بود زیرا خدیجه نیز مصاحبه او را با بحیرا در سفر اول که همراه عمویش ابوطالب عازم شام بود شنیده و می دانست که چه آینده ی درخشانی در انتظار اوست و عالوه بر آن جسته و گریخته از جاهای دیگر

ص: ۱۱

۱- تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، ص ۶۹.

۲- طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۰.

نیز اطلاعاتی به دست آورده بود. (۱)

تجارت و ازدواج و تجارت در تابستان و زمستان

رسول خدا صلی الله علیه و آله سالهای دوران جوانی را کم پشت سر می گذاشت و گرچه دست تقدیر او را برای هدف بزرگتر و عالی تری که نجات و سعادت بشریت در آن نهفته بود پرورش می داد ولی پیش از آن که به مقام نبوت رسیده و به رهبری جهانیان برخیزد مانند سایر مردم از انجام امور مربوط به کسب معیشت و تشکیل خانواده ناگزیر بود.

تجار و بازرگانان مکه برای تجارت در سال دو مرتبه به خارج از عربستان مسافرت می کردند تابستان ها به شام و زمستان ها به یمن روانه می شدند که در قرآن کریم نیز بدان اشاره شده است. (۲) «لایلاف قریش ایلافهم رحله الشتاء و الصیف».

ویژگی های حضرت خدیجه سلام الله علیها در تجارت

اخلاق کریمانه و شرافت حضرت خدیجه سلام الله علیها

ابوهریره می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده است مگر اینکه چوپان گوسفند بوده است، یکی از اصحاب گفت: آیا شما هم چوپان گوسفند بوده اید؟ پیامبر فرمود: آری من در مقابل اجرت نیم دانگ برای اهل مکه چوپانی می کردم. این حدیث را بخاری هم نقل نموده است.

جابر بن عبدالله می گوید: پیامبر می گفت دو سفر برای خدیجه انجام دادم که اجرت هر یک ماده شتری بود.

ابن اسحاق می گوید: خدیجه دختر خویلد بانویی شریف و ثروتمند و بازرگان بود که مردان را اجیر می کرد که برای او به طریق مضاربه کار کنند و برای آنها سهمی هم معین می کرد، قریش هم که اصلاً قبیله ای ابزرگان بودند، چون موضوع راستی و امانت و اخلاق پاک پیامبر صلی الله

ص: ۱۲

۱- رحمت عالمیان (حضرت محمد المصطفی صلی الله علیه و آله)، ص ۱۴۳.

۲- رحمت عالمیان، ص ۱۴۱.

علیه و آله را شنید کسی پیش او فرستاد و پیشنهاد نمود که حق الزحمه بیشتری به آن حضرت خواهد پرداخت و خدمتکار خود میسره را هم همراه او خواهد نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله این پیشنهاد را پذیرفت و همراه کالاهای بازرگانی خدیجه و میسره به شام رفت و حدود شام نزدیک صومعه راهبی پیامبر زیر سایه ی درختی فرود آمد، راهب از میسره پرسید این کیست؟ گفت: مردی از اهل مکه و از قبیله ی قریش است. راهب گفت: زیر سایه ی این درخت کسی جز پیامبران نمی نشیند، پیامبر صلی الله علیه و آله کالای خدیجه را فروخت و آنچه لازم بود خرید و با کاروان به مکه روان گردید، میسره که همراه او بود می گوید هنگام ظهر و گرما دو فرشته با بالهای خود بر پیامبر سایه می افکندند و او همچنان بر شتر خود سوار بود و راه را قطع مینمود.

چون به مکه رسیدند پیامبر کالایی را که از شام آورده بود فروخت و سود این سفر دو برابر یا نزدیک به دو برابر سفرهای دیگر بود. میسره هم گفتار راهب و موضوع سایه گستردن دو فرشته را برای خدیجه گفت، خدیجه بانویی

خردمند و دوراندیش و شریف بود، خداوند هم خواست که او را گرامی بدارد، این بود که پس از نقل مطالب، کسی به سراغ پیامبر فرستاد و پیغام داد که ای پسر عمو من به واسطه ی خویشاوندی و شرف و بزرگواری تو و ارزش تو در میان قوم و امانت و راستی و حسن خلق تو، مایل به ازدواج باتو هستم.

خدیده هم میان زنان قریش از همه محترم تر و شریف تر و مالدارتر بود. آن چنان که همه مردان قریش خواستار و آرزومند ازدواج با او بوده اند. (۱)

ثروت خدیجه سلام الله علیها

آنچه مسلم است خدیجه هر چه داشت به پیغمبر بخشید و حضرت نیز به اعتراف دوست و دشمن کسی نبود که مال و ثروت بیندوزد، و چیزی برای روز مبادا نگهدارد. هر کس به او روی می آورد، دست خالی بر نمی گشت. از حال مستمندان و افراد تهیدست بی خبر نبود. خدیجه خود نیز چنین بود. اینک که مرد نمونه ی مکه همسر او شده است، باز خانه ی وی ملجأ نیازمندان و مایه ی امید دردمندان است. در مواقع قحط و غلا که به واسطه ی نیامدن باران اهل بادیه در سختی به سر می بردند، حلیمه مادر رضاعی پیامبر به مکه می آمد و به فرزند شیرداده ی خود سر می زد، و محمد امین او را سخت عزیز می داشت. عبایش را زیر پای او پهن می کرد و با وی به گفتگو می نشست و چون آهنگ بازگشت می کرد به نحو شایسته ای به وی مساعدت می نمود. (۲)

بزرگترین قافله، قافله ی حضرت خدیجه سلام الله علیها است.

و این را هم بدانم که مردم با مال حضرت خدیجه سلام الله علیها سفرهای تجارتي به کشورهای مختلف می نمودند و بزرگترین قافله قافله ی حضرت بود.

و كانت علی الخط قافله خدیجه - لم تکن الاولی بین القوافل؛ لا بجموده رحالها و لا بانتظام سمتها.

و لظالمات نظم عقدها (میسره) فخرج بها علی یثرب لیمسح عن اوراکها او حال الغبار، و ینفض عن کتفیه و عشاء السفر، ليعود فیستأنف السیر

ص: ۱۴

۱- دلائل النبوه، ج ۱، ص ۲۱۴ و ۲۱۵.

۲- تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، ص ۸۰.

فى قلب البوادمى على حد و اصم، ناشف الخف؁ يابس الوتر؁ لينكب فى وادمى سرحان مستأنسا بنسيما؁ رطيه تنزلق اليه على طول هذا الساحل المتاخم للبحر الاحمر؁ ليشرف - بعد طول عناء- على البواسق الغوطية و المخامل السندسيه التى تفرشها بلاد الشام.

اجل- الم تكن قافله خديجه القافله الاوى بين مكه و الغوطه؁ او بين مكه و العراق؁ فطالما شاهد وادمى الرمه و بريده نجد خطوط القوافل منساقه على حد و رتيب تساجلته اوديه الجزيره و استعذبتة آذان الابل.

و لكن قافله خديجه هى القافله التى ستصبح عين القوافل؁ هى التى ستفقه معنى الانفتاح؁ هى التى ستنتقل بالاحتكاك من مفهومه التجارى المادى المحدد الى انطلاقه الخير الواسع المفتوح- الى المدى الرجب- الى المدى الارحب الذى يوسع اجواء الجزيره.

اجل- اجواء الجزيره- الجزيره- بالذات؁ الواسعه؁ المفتوحه؁ الهائمه الحدود- المتراميه الاطراف: من خليج العدن الى الخليج الفارسى؁ الى خليج العقبه- من حضرموت؁ الى الاحقاف- الى الربع الخالى؁ الدهماء؁ الى الحجاز؁ الى تيماء النفوذ... مع كل ما فيها و ما عليها من عشائر و قبائل و انماط عيش و وراثا؁ تقاليد.

كل ذلك الوسع كان اشيق من ان يجمع شعباً و يسبغ عليه لوناً مجتمعياً سمح الاهداب رتيب القيافه.(١)

و مأموران حضرت خديجه سلام الله عليها صادر كنده و وارد كنده ي محصولا؁ بوده اند.(٢)

ص: ١٥

١- فاطمه الزهراء و تر فى غمد؁ ص ٥٦.

٢- السيره النبويه فى ضوء القرآن و السنه؁ «دراسه محرره؁ جمعت بين اصاله القديم و جده الحديث»؁ ج ١؁ ص ٩٩.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

